جلسه اول دکتر خیر اندیش ؛ تقریر تفصیلی ؛

مقرّر محمد علی عابدی ؛ تاریخ 21 / 7 / 93

تعریف

طب علمی است که سلامتی را در بدن نگه می دارد ، هر گاه از دست رفت به بدن باز می آورد

پس حفظ و ایجاد این سلامتی به این دو علم نظری و عملی نیازمند است

باید اطلاعاتی داشته باشیم و رفتارهایی را انجام دهیم

خلاصه ترین و جامع ترین تعریف از طب هست که آقای اخوینی انجام داده

تعریف سلامتی :

در تعریف سلامتی اختلاف نظر وجود دارد : برای این تعریف باید خلقت را بسط داد تا به حفظ سلامتی تن توجه بیشتری شود ، دیدگاه طب سنتی اینگونه است :

تن انسان برآیند اثر چهارماده ی صفراء و سوداء و دم و بلغم که از چهار رکن شامل آتش و خاک و آب و هوا برخواسته است

هرگاه این چهارماده در حال تعادل نسبی باشند ، بدن سالم است و هرگاه یک یا چند کدام از این مواد چهارگانه در یک عضو یا چند عضو از حد تعادل خود بیشتر یا کمتر شدند ، بیماری پدید می آید .

پس حفظ تعادل مواد چهارگانه در بدن که اخلاط هستند بهداشت

و ایجاد تعادل این مواد چهارگانه درمان نامیده می شود .

این تعریف ، تعریف طبیعی از تن هست و نشان می دهد که هیچ عنصر یا ماد دیگری غیر از مواد چهارگانه در شکل گیری اخلاط چهارگانه دخالتی ندارد و برعکس برای ایجاد تعادل اخلاط چهارگانه ، بجز عناصری که از آنها این اخلاط بر می خیزند ، عناصر یا رفتارهای دیگر دخالتی ندارد . طب سنتی چون صامت و ناگویا هست یا گویشش کافی نیست ، برخی حکماء اظهار نظر نکردند یا کوتاه گفته اند و جامعیتی به این تعریف ندادند لذا از دستورات دین کمک گرفته می شود برای رفع این نقص

بله اخلاط چهارگانه ارکان مادی بدن را تشکیل داده اند و این اخلاط از چهار رکن برخواسته اند ، اما عوامل حفظ تعادل اخلاط چهارگانه و در امتدادش ، عوامل ایجاد کننده ی تعادل اخلاط چهاگانه منحصر به مادیات شامل خوردنی ها و نوشیدنی ها نیست و عوامل دیگری هم در این امور دخالت دارند و این عوامل یکسری رفتارهایی هستند که تحت عنوان دستورات درست و نادرست در بدن انسان دخالت می کنند .

رفتار هستند ولی خلط ساز هستند . مثلا نگاه حرام یا نگاه به چهره ی مومن تولید اخلاط خاصی را در بدن می کنند ؛ با نگاه چیزی وارد بدن نمی شود ولی همین نگاه مادی ، خلط روی خلط تاثیر می گذارد .

مثلا خیال ، ماده ای را وارد بدن نکرده است ولی پندار منفی و گناه ، سودا می سازد و همان خون را خشک می کند و برعکس خیال مثبت به انسان نشاط و قدرت می دهد . این تعریف را اگر بخواهیم گسترده کنیم ، ظرافت هایش را دین به ما نشان می دهد ، لذا برای تکمیل سلامتی مجبوریم از دین کمک بگیریم و کاملترین دین ، دین اسلام هست . لذا مجبوریم پسوند اسلامی را به طب سنتی اضافه کنیم . این اضافه کردن بخاطر اینکه ما مسلمان هستیم ، نیست بلکه ضرورت تکمیل تعریف سلامت اینست که از اطلاعات دینی کمک بگیریم و گرنه سلامت کامل نمی شود ..

لذا عنوانهای بحث ما را تغییر می دهد و در تعریف بیماری و سلامت تغییر ایجاد می کند . و در بکارگیری ابزار سلامت نیز دخالت دارد .

می گوید که دعا چه ربطی به سلامت بدن دارد ؟! دعا چه ربطی به نقل توافقی دارد ، همانطور که یک صیغه و اظهار و قبول در حلیت و حرمت یک پیوند دخالت دارد در امور دیگر هم دخالت دارد .

بر اساس تعاریفی که در قرآن آمده است : تن انسان برآیند چهارماده است که رکن اولیه اش از خاک است ( آیات و روایات فراوان در این زمینه است ) یا خود خاک یا گِل چسبنده ، صلصال .

این خاک در معرض بارندگی باران قرار گرفت و از هوا و آفتاب هم بهره برد و بعد روح در آن دمیده شد.

این تن نسبت به مجموعات قبلی اش ، برتری نسبی داشت .

مورچه غلبه ی سوداء هست ، زنبور صفراء خالص هست ، کرم خاکی بلغم خالص هست .

شیر دم خالص هست ، گرگ غلبه ی صفراء ، الاغ غلبه ی بلغم ، سگ غلبه ی سوداء تعدیل شده ی حیوانات گوسفند هست .

مخلوقات آسمانی اساسا از جنس آتش آفریده شده اند .

مجموعه ی مخلوقات آسمانی را از گرمی ها آفرید و مجموعه ی مخلوقات زمینی را از سردی ها آفرید .

و از جهت برتری عنصری ، آنها برتر می باشند .

مثل اینکه شربتی درست می کنیم از آب و زعفران و شکر ؛ به اندازه آن را شیرین می کنیم نه اینکه به اندازه ی آب ، شکر بریزیم . پس تعادل با تساوری فرق می کند .

این انسانی که از جهت عنصری نسبت به مجموعه ی موجودات قبل برتر بود یک عنصر دیگر هم اضافه شد و آن روح الهی بود .

اگر بخواهیم این تعریف اولیه ای که در سلامت ارائه شد را تطبیق دهیم ، مجموعه ی عناصر شکل دهنده در انسان ، در تن و روانش باید در حال تعدیل نسبی باشند . اگر فقط به غذا فکر کنیم یعنی اخلاط را بخواهیم در تعادل نگه داریم فقط جسم را نگه داشتیم و به روح بی تفاوت شده ایم . درست هست که روح بدون جسم در هوا معلق است و نمی تواند کار کند ولی جسم با روح ناقص هم بیمار به حساب می آید .

پس حفظ تعادل اعم از عناصر مادی و معنوی هست .

در اینجا این تعریف به این تعبیر کامل می شود . حالا این سوال پیش می آید که آیا حکماء به این موضوع علم یا اعتقاد نداشتند که مطرح نکرده اند ؟!

از اندیشه ها و نوشته هایشان بر می آید که اعتقاد داشته اند ولی

بعضی از آنها می گویند که این بحث نباید در طب مطرح شود بلکه بحث فلسفی هست . بعضی ها می گویند که زمانه ی نقل مناسب نبوده و تقیه بوده .

مثلا می گوید من که می خواهم تعریفی از طب بگویم باید طوری بگویم که محمود غزنوی بفهمد و باید مطابق فهم و میل او بنویسم تا چاپ شود و الا چاپ نمی شد . بعضی از این کوتاهی ها بخاطر نقش زمان و حواشی حاکم بر زمان بوده است نه اینکه بی اعتقاد به این موضوع باشد

همچنانکه در درمان های آنها رد پایی از این مطالب می بینیم . اما الان که این دو به هم نزدیک شده اند ، هم از جهت شخصیتی و هم امکان تبلور اطلاعات ، الان فصل مناسبی برای طرح این تئوری هست .

شرقی ها بدنبال این هستند که نقص در امور عقلی خودشان را از غربی ها بگیرند و غربی ها بدنبال این هستند که نقص در امور معنوی خود را از شرقی ها بگیرند

پس حفظ سلامت یعنی حفظ این دو رکن و اگر هر کدام نقص پیدا کرد ، بیماری بوجود می آید .

اگر صفراء کاهش پیدا کند : پا سرد ، دست سرد ، سست می شود و اگر سردی بیشتر شد دست می لرزد .

اگر صفراء زیاد شد ، در سر اگر زیاد شود ، سردرد می گیرد / در دهان ، دهان خشک می شود / اگر در کبد زیاد شود ، انسداد صفراوی پیدا می کند / در پوست ، خارش بدن / در بیرون ، جوش .

دم زیاد شد ؛ چهره گلگون می شود ، زود عصبانی می شود، پرخاش گر می شود ، هیچ چیزی جلودار او نیست ، رفتارهای غیرمنطقی دارد و... باید کاهش داد

اما برای کاهش معنویت در اینجا تعریفی وجود ندارد .

مقدار ضروری در دستورالعمل غذایی گفته نشده است . با الهام از مجموعه ی دستورات دینی یک قاعده ای بدست می آوریم :

با علائمی تشخیص می دهیم

مثلا در وعده های غذایی گفته شده صبح و غروب . حد اقل وعده های غذایی یک وعده و حداکثرش دو وعده و حد متوسطش سه وعده در دو روز . اگر معدّل را دو وعده بگیریم ، تأکید جدی هست که وعده های زیادی موجب بیماری می شود ؛ افزایش کلسترل ، دیابت ، سِر شدن دست و پا ، تنبلی ، پرخابی و ... همگی مصادیق فساد اکل بین اکلات هست .

که مفصل هست چی بخوریم و چی را با چی بخوریم و نخوریم که همگی در آداب تغذیه می آید .

در بخش معنوی می گوید : 5 وعده نماز . کسانیکه طالب مقام محمود هستند یک وعده به آن اضافه می شود .

پس نسبت غذای مادی به معنوی یک به سه هست و اگر تخفیف بدهیم می شود 5/2 ولی این 5 وعده قطعی و ضروری و حتمی هست برای حفظ سلامت تن و روان .

ولی اگر نماز را نخواندی ، قضا دارد و همیشه این نقص هست . ولی این قضا در مورد بدن نیست .

طب نمی گوید که حتما باید این کسری تامین شود ولی در معنویت اگر تامین نشود عدم تعادل در رفتار پدید می آید

همچنانکه آموزش می دهد در چگونگی اکل و شرب ، در مورد غذای معنوی هم آموزش می دهد .

همچنانکه باید سه زانو بنشینیم ، به وقت بخوریم ، دستمان را بشوییم و گرسنه باشیم .. در اینجا هم آدابی دارد .

آقای سید اسماعیل جرجانی این مجموعه را اینچنین می گوید : نیاز به غذا برای حفظ سلامت :

تن انسان برآیند اثر چهار ماده ی ضد هستند که در مدتی محدود در غالب نفس بهم جمع هستند و به لحاظ اینکه از عناصر ضد هستند پس

بدن انسان بطور مداوم در حال از هم گسیختگی هست ( پراکنش مداوم ) .

انسان هر روز مقداری صفراء و بلغم و سوداء و دم از دست می دهد و از تنش جدا می شود لذا برای حفظ توانایی و تعادل تن باید هر روز مقداری غذا بخوریم که این توانایی برگردد یعنی هر روز باید مقداری غذا بخوریم که در آن سوداء و بلغم و... در آن باشد تا حفظ بدن شود.

بنابراین انسان بطور مداوم و مستمر در معرض غفلت هست و توانایی اش را از دست می دهد لذا باید هر روز تذکر داده شود . خودش به خودش و دیگری به او . نمی شود دست از آن برداشت . منتها همانطور که در مقدارش تغییر هست در زیاده روی وکاهشش نیز تغییر هست .

در بخش غذا برای حفظ سلامت ، سقف دو وعده دارد که در همان دو وعده نباید با شکم سیر از غذا بلند شویم

معده را باید سه بخش کنیم که یک بخش از آن غذا و آب و هوا باشد .

با این وجود باز هم فکر میکنیم که زیادی می شود لذا امساک اضافی مثل روزه را می آورند . چون ماده ی اضافی موجب عدم سلامت تن است ، این امساک زیادی را گفته اند که رعایت کنیم .

این امساک اضافی که در یک ماه حد متعادلش هست و تا چهارماه سقف دارد.

اینکه علماء تا سنین بالا هوشیاری دارند و حکم دقیق می دهند بخاطر کم خوری و رعایت کردن آداب دینی هست ولی عوام اینجور نیستند.

اما در امور معنوی اصلا زیاده روی ندارد بلکه فاذکروالله ذکرا کثیرا .

این تعریف بصورت ریز در دستورات طب سنتی نداریم ولی ما کامل کردیم .

منابع دینی در اختیار شما هست . شما مقدمات و ادبیات عرب و .. خوانده اید برای درک همین ها .

اگر طبیبی بخواهد این ها را بفهمد دوباره باید 7 سال بخواند تا این منابع را بفهمد ، اما شما خوانده اید و جلو هستید . لذا به راحتی می توانید از این مطالب و منابع استنتاج کنید . اگر این تعریف کامل نشود مشکلات فراوانی دارید . مثلا یک دسته ازمشکلات اینست که :

الان یک دسته ی بزرگی از سرطان ها زمینه اش روحی هست . درست هست که می گویند بخاطر سوداء هست اما این سوداء از طریق غذا نیامده بلکه از طریق مسائل روحی و اخلاقی آمده است.

نمی گوییم که غذاها در ایجاد سوداء منجر به سرطان نقش ندارند بلکه نقش دارند ولی منحصر نیست . ما یک سرفصل جدیدی را باز کردیم به اسم نقش گناه در سوداء . برعکسش را هم می بینیم . اگر عکس می گیرید و تومار هست ، با توسل به حضرات از بین می رود .

تعریف بیماری و سلامت این بود

بیماری : هر گاه بدن انسان از نظر طبیعی و روحی دچار نقصان شد بیماری پدید می آید و حفظ سلامت یعنی تامین غذاهای متعارف مورد نیاز تن و روان . والا حفظ سلامت امکان ندارد . وقتی بیمار شد هم باید هر دو را به او برسانیم

هم اخلاط کاهش یافته را باید از طریق غذاها جبران کنیم و اخلاط افزایش یافته را کم کنیم و هم نقصان معنوی پدید آمده را تلافی کنیم .

از دیدگاه روایات بیماری از چند طریق بوجود می آید ؛ 1 - قوانین طبیعی رعایت نکرده که باید رعایت شود مثل پرخوری ، خوردن گرمی یا سردی بیش از حد 2 0 ناسپاسی کرده و خداوند با این بیماری به او توجه می دهد تا سپاسگذار شود ، کسیکه در حال درد کشی هست و به او سخت می گذرد ، توجه می کند به نعمت های خدا . گاهی گناه کرده و خدا دوست دارد که پاک شود .

گناه موجب بیماری شده و... قوانین طبیعی را اجراء نکردی واز طبیعت فراتر رفتی و...

پس نقش طبیب فراتر می رود ، طبیب نه تنها تعدیل کننده ی طبایع هست ، نقش تذکر دهنده را هم دارد . پس باید از این فرصت بیماری استفاده کند و این نقش را بسط و توسعه دهد ، این یک فرصت ارشاد و اصلاح هست . ( امید و التجاء و تذکر و توصیه و... ) .

طبیب اگر زمینه ای را فراهم کند که شخص ، یک لحظه و آن بیشتر زنده بماند که منجر شود به استغفار شخص ، ثواب بسیار زیادی دارد .

طبیب آماده ساز تنی هست که مقدمه ی عبادت شود .

در این حالت دیگر این کلمات مصطلح مثل دکتر و پروفسور و .. از بین می رود ، حالا ما برای اینکه این اخلاط تعدیل بشوند لازم است که اخلاط و زمینه ی پیدایشش را بشناسیم .

علم مزاج شناسی به دو شق بزرگ تقسیم می شود :

طبیعی اش که طبیعت تن را بشناسیم

و رفتاری که این تن چه توانایی هایی دارد ؛ ( توانایی های بالقوه و فکری و روحیِ تن )

که می شود زمینه ی مجموعه ی علوم اجتماعی

اگر بخواهیم مجموعه ی علوم اجتماعی امروز را اصلاح کنیم باید این علم را وارد کنیم

اگر بخواهیم شخصی را تربیت کنیم که تنش قوی شود و قهرمان شود باید با مزاج شناسی انجام دهیم ، اگر می خواهیم مهندس و فقیه و مدیر و ورزشکار و مربی و شاعر و... خوب و قوی و ماهر داشته باشیم لازم است که به سراغ علم مزاج شناسی برویم .

برای خوب و موزون شعر گفتن ... نیاز به مزاج شناسی هست . شعر نو ، محصولی از تغذیه ی نویِ امروزی ( تغذیه ی سرد و ناموزون امروزی ) هست . تغذیه ی سردِ امروزی که این نقص را وارد کرده است در طراحی و نقاشی و مجسمه سازی و ... .

نتیجه ی مغز مشوّش ، خلقِ مشوش است .

پس اگر بخواهیم ابداع و اختراع و خلق و نوآوری و زیبایی داشته باشیم باید برویم در حوزه ی مزاج شناسی کار کنیم . و به تعبیر کاملتر اگر بخواهیم مبانی کل علوم اسلامی و انسانی را تغییر دهیم باید از اینجا شروع کنیم

به بچه می گویند که چرا نمی فهمی ؟ باید بفهمی ؟ مثل اینکه به این چوپ بگویی که چرا خم نمی شوی ؟ برای اینکه این چوب خم شود باید این چوپ را خیس می کنیم تا کم کم بعد از نرم شدن ، کمی خم شود . پس اینکه نمی فهمد چون مغزش سرد است و باید غذای گرم بخورد و غذای گرم صفراء تولید می کند و این گرمی به مغزش می رسد ، و صفرا در مغز فرو می رود .

اگر فوری بخواهند صفراء را وارد مغزش کنند ، باید عطر یا دود گرم وارد مغزش کرد ، مثلا هر دو ساعت اسفند دود شود که مغز را گرم می کند و دیگر شخص چرت نمی زند . معنای بفهم در مزاج شناسی اینی بود که گفتیم .

حتی مسیر عرفان را نمی توان طی کرد مگر اینکه مزاجمان را درست کنیم و الا دچار افراط و تفریط می شویم .

بخشی از کاربرد مزاج شناسی در طب هست و مجموعه ی این اطلاعات به جاهای دیگر .

حتی در فقه هم تاثیر دارد . فقیه دموی مزاج ، با فقیه سودائی مزاج و... به نتایج متفاوت در فتوا می رسند . یکی به حکم جهاد می رسد و دیگری به حکم دیگری . چون از دو مزاج متفاوت حکم بیرون می آید ، نتایج متفاوت می شود .

هم نقش آنی و هم نقش بلند مدت دارد

مثلا مبانی فهم شما این 15 کتاب هست اما دو ذهن مختلف ناشی از دو مزاج مختلف ، دو حکم متفاوت بیرون می آیند

احتیاط ها و تفقه عمیق را در بلغم نداریم .

اهل محاسبه و حساب و کتاب در غرب هستند چون سرد هستند و خیلی قانونی و سرد هستند .

عاشق پیشه ها در ایران و هند و یونان هستند و زندگی های خیالی دارند . چون گرمی در ذهنشان هست

تیترش یکی است ، مزاج شناسی

بلوغ اینها می شود جامع شناسی ، در یک جامعه ای که بیشتر دموی ها هستند ، رفتارهای تند و و در جامعه ی بلغمی ها رفتارهای محتاطانه هست.

جاهایی که آب و هوا خشک هست ، قوانین خشک هست و خساست در مردم بیشتر است . و در جایی که متعادل و گرم هست ، مردم هم گرم هستند مثل شمال .

برآیند کل رفتارهای اجتماعی می شود جامع شناسی .

هر چه تعداد دانشجویان را افزایش دادی ، تعداد بی سوادها زیاد می شود چون مطالعات عمیق نداشته اند .

مثال ها را باید کاربردی مطرح کنیم ، ما از حوزه ی مزاج شناسی باید شروع کنیم و بعد علمی را تولید کنیم که زمینه ی علوم تربیتی و اجتماعی و روانشناسی و ... شود . و علوم دیگر را پایه ریزی کنیم

یک روش تشخیص نظام ساز و همه جانبه ، موافق با آسایش انسان و هم مطرح شده در منابع طب سنتی با ایجاز و اختصار و هم مطرح شده در منابع طب دینی با تفصیل و با ذکر زوایا :

کار ما بسط و توسعه اش هست

کسانیکه علاقه مند هستند ، این شق را بگیرند و جلو بروند . این چون پایه هست و دارای استعداد بالقوه ی بهره گیری درعلوم انسانی و طب هست ، تدریس مزاج شناسی را خودم به عهده گرفتم و بقیه را به استادان دیگر سپرده ام .

نگاه ما بهره گیری فراگیر از داروهای استراتژیک هست که آن را اضافه می کنیم

که روش ماست .

500 تا بیماری را با 7 تا دارو درمان می کنیم

این استراژی توسعه هست

هر گاه بر تعداد موضوعات افزوده شد ، از شتاب سازماندهی و میزان فهم کاسته می شود . باید با سرعت بیشتری جلو رفت ، لذا باید محدود کنیم تا بتوانیم با سرعت پیش برویم .

در مقابل کره ی زمین را که طب گرفته است و ما 300 سال عقب ماندیم ، ما چند نفر می خواهیم کار کنیم .

یکی از کارها اینست که داروهای ساده درست کنیم و با سرعت پیش برویم .

ابزارهای تشخیص دیگری هم در طب سنتی وجود دارند :

بروگرا

نبض

عنبیه

شاگول بو علی سینا

بیلوکیشن

زبان

ما با استراتژیک توسعه ، ابزارهای تشخیص غیر ابزارگرای دقیق را به کار می گیریم

ابزارهای تشخیصی که دقت فهمشان از بیماری ، بالا باشد

چون مصرف گرایی ابزار ، جزء استراتژیک آن طب هست که اگر کسی ابزار نداشت ، از تشخیص بماند

ما باید نبض را بگیریم ؛ چهارتا خلط در بدن هستند که چگونگی حضور این چهارتا خلط توسط این چهارانگشت نمایانده می شوند .

که برای هر کدام از اینها 9 حالت تعریف می کند که 4 در 9 می شود 36

اگر فهم عمیق داشته باشی ، ریاضت بکشی و دقت داشته باشی می توانی تمام بیماری ها و زیادی ها و کاستی ها را از طریق نبض تشخیص دهی . حتی می توانی بگویی که این جنین دختر است یا پسر یا اینکه کلیه اش خوب یا بد کار می کند .

چون دقت تشخیص در تمرکز هست و تمرکز را باید در ذهنی جسنجو کرد که از چرتی های ذهنی بریء باشد و از غفلت دور باشد و تمرکز در ذهنی قابل هست که ذکری مداوم داشته باشد پس افراد با معنویت ، قویترین و مستعدترین آدم ها هستند در تشخیص از طریق نبض .

حتی افراد غیر مومن را هم به آنها تمرین های تمرکز می دهند . مثل چینی ها . ما تمرین های تمرکزمان در نماز و .. هست و دقت در الفاظ نمازی که می خوانیم و...

از رنگ و مزه و بو و شکل ادرار و مدفوع می توان تشخیص داد که بروگرا هست .

در چشم هم که 12 صفحه چشم هست . تعبیر می کنند به ساعت که مثلا تا ساعت 1 جای قلب است ، 1 تا 2 کبد ، 2 تا 3 کلیه .

یک رنگ برای سلامت بدن است ، یکی برای فلان بیماری .

شما فقط باید یکسری رنگ ها را به خاطر بسپاری . مثلا اینجایی که برای کلیه تعریف شده است ، رنگش طبیعی نیست و دچار مشکل شده است . این ابزار ریشه اش در طب اسلامی هست . اما الان نمی گویند طب اسلامی . وقتی حضرت موسی می خواست گوسفندهای مریض را جدا کند به چشم های گوسفندها نگاه می کرد .

عنبی شناسی ، ابزار شناسی خیلی دقیقی هست و حتی پلیس هم به کار می گیرد .

 زبان هم همینطور . فرشی را تعریف می کند که یک جای آن کبد هست و یک جای دیگر کلیه و مغز و... همینطور. یک رنگ برای سلامت است .

شاقول : یک دست را می گذارد در دست بیمار و دست دیگرش آن دارویی است که بیمار باید بخورد . آن دارو را در دست می گیرد اگر شاقول چرخید و چرخشش متعادل بود یعنی این دارو مناسب بیمار هست وگرنه ، نه

بیلوکیشِن ، میله ای بصورت اِل که میله اش حدود 40 سانت و دسته اش حدود 10 سانت می باشد که به دست می گیرد و اگر ثابت شد ، آن اندام و عضو ثابت است . برای قلب و مغز و ... همه ی اندام کاربرد دارد .

طب شرق هست

ما بدنبال توسعه ی این ابزار هستیم چون محتاج ابزار آزمایشگاهی نباشیم که بگویند مثلا فلان کیت را نداریم لذا دستگاه ام ار ای کار نمی کند .

مثلا برای باردار شدن یا نشدن کلی آزمایش می دهند در حالیکه شخص به یک بذری ادرار کند ، اگر سبز شد این بذر یعنی نطفه اسپرم کافی دارد و اگر نشد ، نه .

حتی اگر ابزار نو و رایگان داشتیم استفاده نکنیم ، چون عادت می کنیم که از این ابزار استفاده کنیم و بخاطر همین ابزارها ما را استعمار می کنند .

این جزء سیاست های توسعه هست .

طب جدید یک تشخیص به شما می دهد و یک کانتینر ابزار پزشکی از گوشی تا ابزار آزمایشگاهی می دهد

و یک کانتینر دارو می دهد و کانتینر سوم عوارض داروها را می دهد

اگر گوشی نباشد ، طب جدید لنگ هست و ابزار تشخیص ندارد حتی اگر فوق تخصص باشد .

اما پزشکی سنتی و اسلامی ، با آموزش یکسری علائمی تشخیص های دقیق و عمقی بدون نیاز به ابزار به شما می دهد

مثلا آقای ناظم ، استاد طب سنتی است ایشان نبض را می گیرد و می گوید که میزان کلسترل شما ، قند شما و... اینقدر هست .

باید این کار را حتما کنید .

در حوزه ی درمان ، سه تا مبنا هست :

1 - داروها

2 - رفتارها

3 - دعاها

داروها از سه منبع : گیاهی ، معدنی و محرمی در می آیند

ما نمی خواهیم مجموعه ی داروهای گفته شده را مطرح کنیم و ضروری هم نمی دانیم .

ما در شرائطی هستیم که با یک تلفن از این طرف به آن طرف ایران می توان دارو بفرستیم

ما رعایت استقلال می کنیم . بله جینگ سینگ داروی خوبی هست منتها چه ضرورتی دارد که با این دارو درمان شود که این دارو فعلا با آب و هوای ایران سازگاری ندارد . بلکه بجای 7 روز این دارو را بخوری تا بیماری درمان شود ، 4 روز ارده شیره بخور. ارده شیره قابل توسعه است .

باید بدنبال داروهایی بود که در هر نقطه ای که بیمار وجود دارد ، بتواند خودش را درمان کند .

معیارهای انتخاب دارو :

 دارای حداکثر اندیکاسورهای درمانی ( یعنی ویژگی های زیادی داشته باشد ) ؛ 2 - اندیکاسورهای درمانی دینی ، دارو را تأیید کنند ، مورد تایید روایات باشد 3 - تاکیدهای سنگین در روایات داشته باشد که نشانه ی اهمیت دارو باشد . نسبت به این دارو، برخورد غلو آمیز شده باشد . مثلا برگ سنا داروی همه بیماری ها هسست

4 - حداقل عوارض جانبی را داشته باشد . چون موضع ما تبلیغی است نه تجویزی که اگر افراط و تفریط شود ، ضرری به شخص نزند .

دارو باید بی زیان باشد و نباید عوارض جانبی داشته باشد یا حداقل عوارض جانبی داشته باشد

پدرم مشکل پروستات داشت ، باید 15 تا 21 دانه سیاه دانه بخورد . گفت تو دکتر بازی در می آوری و من حوصله ی شمردن نداشتم .

سیاه دانه ، افت فشار شدید می آورد . لذا سیاه دانه ی زیاد خوردن باعث سقط جنین می شود ( با یک قاشق عسل ، افت فشارش تامین می شود )

عوارض جانبی سیاه دانه ناشی از زیاد مصرف کردنش هست لذا اگر دارو شود باید بیش از 21 عددش را دکتر تجویز کند .

5 - قابل کاشت داشت برداشت در موقعیت جغرافیایی ایران باشد . وارداتی وارداتی هست از هر کشوری که باشد

طب نباید وابسته باشد . حتی این شهر از شهر دیگر باید مستقل باشد ، حتی این ده از شهر بی نیاز باشد . اگر اینطور شد به استقلال کلی رسیده ایم . و الا برای هر جایی یک پزشک و یک آمبولانس بگذاریم که از آنجا به شهر و از آنجا به مرکز استان و بعد تهران برود و در آنجا بگویند که این دارو بنابوده از آمریکا بیاید و هنوز نیامده . اما بجای اینهمه رفتن به شهرهای دیگر ؛ این زخم معده با همان بارهنگ هم درمان می شود .

یک قاشق بخورد ، حالا شما سه قاشق بخور که زودتر خوب شوی ، اما اگر بجای سه قاشق یک پیاله بخورد ، مشکلی ندارد ولی فقط دیگه فعلا نباید غذا یا غذای سنگین بخورد .

همین چند سال پیش که در پاکستان سیل آمد ، قیمت داروها بیشتر شد .

بر اساس این معیارها اگر انتخاب کنیم حدود 14 تا 40 تا داروی اساسی و مادر داریم که پیرامون آنها باید اطلاعات دقیق و کامل داشته باشیم و ما فهرستش را می دهیم و شما فقط روی این ها کار کنید و تبحر پیدا کنید ، باید حفظ شویم که آویشن و سیاه دانه و عسل و .. باید حفظ شویم که چه کار می کند .

در مورد بقیه ی داروها خیلی مهم نیست و نمی خواهد صرف وقت و هزینه کنید ، باید اولویت سنجی کنیم

ما یک لیست برای دوره ی تخصصی درآوردیم که 110 تا دارو هست که هم همپوشانی دارند و هم همه ی آنها در ایران قابل تهیه و درمان هست . بعضی از داروها باید به وفور باشد ، خرفه ؛ همه جا باید باشد . داروی ساده و بی زیان هست . کنترل کننده برای فشار خون ، گرمای زائد ، رقیق کننده ی خون ، آرام کننده ی اعصاب ، خوشمزه و موافق با طبع ایرانی ها . خشکش کنید و در فصل های دیگر هم استفاده کنید .

در انتخاب داروها باید این معیارها انتخاب شود

وزارت کشاورزی هم باید اینها را توسعه دهد که همه جا در اختیار باشد و گران هم نشود . بعضی ها هر آنچه که مصرفش زیاد شد را گران می کنند .

سنجد باید همه ی شهرهای ایران باشد ، سماق و سنجد و بادام و گردو و پسته باید در همه جا و همیشه در دسترس باشد

درخت مثمر و کم آب و فائده دار باید توسعه پیدا کند واین سیاست باید همه جانبه باشد که هم طبیعت را سرسبز نگه دارد ... بادام یک درخت کم آب هست .

در حوزه ی رفتارها حدود 40 تا رفتار

حجامت ، فصد ، زالو ، عطر ، تنقیحه ، استنشاق و استبراء ، حمام و...

رفتارها نسبت به داروها برتر هستند . این انتخاب استراتژیک هست چون داروها حتی داروهای آسان ، باید باشند . اگر عسل نباشد ، چه کار کنیم ؟! اگر سم پاشی کردند و زنبورها نابود شدند ، چه کار کنیم ؟!

تحت تأثیر شرائط خاص و بحرانی و...تحت تاثیر اقتصاد بیمار ، حوادث طبیعی و.. داروها افزایش و کاهش پیدا می کنند و استعداد را دارند که بعضی وقت ها باشند و یا نباشند لذا داروها اولویت اول در درمان نیستند ولو عسل یا زیتون باشد . دوسال پیش که سرما آمد ، کل باغ سوخت . دوباره باید سه سال صبر کنیم که دوباره ثمر دهد . یا اینکه کل درخت های اکالیپتوس قم از سرما سوخت ، مریض را چه کنیم ؟! نمی شود که به او گفت که صبر کن ! پس حوادث طبیعی می تواند داروها را از دست ما بگیرند ، پس رفتارها باید باشد

در رفتارها هر گاه ، هر شرائطی اتفاق افتاد انسانها می توان این کارها را انجام دهند

ما برای اینکه یک نفر را از حالت مسمومیت خارج کنیم باید به او سیب بدهیم تا بخورد .

اینقدر سیب خوب است که فردی را که قرص برنج خورده بود ، با آب سیب درمان کرد . حالا اگر سیب در دسترس نبود ، چه کنیم ؟ باید حجامت کنیم که سم از بدنش خارج شود . کسی که سرما خورده باید عرق نعنا بخورد و جوشانده های مختلف گرم مثل استخودوس ، سنبل الطیب ، بادرنج بویه ... اگر اینها نبود ، بادکش کنید ، حجامت گرم کتف ، همان موقع درمانش می کند

پس رفتارها نسبت به داروها اولویت دارند ، در رفتارها باید تبحر ویژه پیدا کنیم . آنچه که در طب سنتی اسلامی و ایرانی هست ، می آموزیم و بسطش می دهیم و آنچه که در هر مکتبی هست ؛ طب سوزنی و .. باید اضافه کنیم و به علوممان ضمیمه کنیم .

کسی بیهوش شده بود ، من بین لب و بینی اش را فشار دادم و بهوش آمد

بخش سوم : دعاها هم یکی از درمان ها هست . که باید به جدّیت با تمام مقدمات و شرائطش یاد بگیریم . دعاها همه جانبه هستند که هم دین ما را رشد می دهد و هم درمان می کند . در این زمینه باید خیلی کار کنیم . مگر نگفتند که دعا سلاح انبیاء است ؟! پس چرا استفاده نمی کنیم ؟!

این اتفاقی که در ژاپن افتاد باید ما مسلمانان را تکان دهد ، این آزمایشی که در آب انجام دادند .

این ها را با جهت گیری خلاصه سازی و ساده سازی هم در واژه و هم در درمان داشته باشیم .

واژه های طبی نباید مزاحم فهم باشند . ما برای اینکه فهم را شتاب دهیم ، باید اطلاعات را از قید اصطلاحات و واژه های پیچیده بیرون بیاوریم . و الا 30 هزار اصطلاح پیچیده طب جدید وارد فرهنگ ما کرده اند ، شبیه همین کار را هم طب سنتی کرده اند . شما باید در طب اسلامی ، معادل سازی کنید. حتما لازم نیست همه را برگردانیم اما کم کم با تکرار همه را جایگزین کنیم

عده ای دوست دارند با این اصطلاحات بازار گرمی کنند که این مرض هم با حجامت درست می شود

و ساده سازی نسخه ها که ضرورت طبع بشر کنونی ، ضرورت توسعه و ضرورت کاهش نسخه های غیرعالمانه است .

نسخه ها باید ساده باشد تا عوارض ندهد . اگر زیادی بخورد هم عوارض نمی دهد .

من طرفدار نسخه های ساده هستم و از مجموعه ی عوارضش هم دفاع جدی می کنیم .

120 درمان بواسطه ی نعنا فقط گفتم .

ما در شرائطی نیستیم که صبر کنیم که دانشگاه طب سنتی که تازه شروع کرده است این 300 نفر خارج شوند و نهایتا بعد از چند صد سال ، چند صدتا پزشک داشته باشیم . در مقابل این 300 تا پزشک ، 15 هزار تا متخصص پزشکی امروز دارند کار می کنند .

توسعه ی سریع و میانبر باید انجام شود / با توسعه ی نسخه های ساده باید خلأ را پر کنیم و این نسخه های ساده ، باید عالمانه باشد

نکته ی دیگر : ضرورت زمان هست

زمانی که ما الان داریم بحث طب سنتی میکنیم یعنی 2014 میلادی ، زمانی هست که کره ی زمین به شدت گرم هست و این سال با سالی که شیخ الرئیس کتاب می نوشت با 3000 سال قبل که استاد شیخ الرئیس کتاب می نوشت ، آب و هوایش کاملا متفاوت با الان بود . اون زمان ایران جنگلی بود یکپارچه ، 500 سال پیش پادشاهی از تبریز فرار می کند که در اصفهمان لشکر جمع کند و می گوید که

از قم تا اصفهان از لابلای جنگل های بادام و خرما عبور می کردم ، در این آب و هوا ،گیاهانی که می روئیده مزاجش گیاهان تر بوده و می شد نسخه ای با 7 ترکیب داد و 14 ترکیب داشتیم

اما الان کاهویی که در قم می آید ، گرم هست همچنین سیر در قم که اگر روی دست بگذارید تاول می زند ، لذا نمی شود ترکیب کرد با چند تا داروی گرم دیگر . باید نسخه را تنها پیچید نه ترکیبی اگر ترکیبی باشد ، بعضی از اینها عوارضی در حد مرگ دارد . خود حکماء گفته اند که در هر مقطعی باید شرائط اقلیمی آن مقطع رعایت شود .

کوه البرز شکارگاه شیر و پلنگ بوده است ، الان خرگوش هم گیر نمی آید برای شکار . به همین ترتیب سراسر کره ی زمین .

در یکی از قضاوت های حضرت علی علیه السلام ، ایشان می فرماید که برای اینکه بفهمید آیا این زن باردار است یا در بدنش زالو است ، کمی برف بیاورید ! یعنی تو آن زمان در عراق برف بوده !

الان فصل توسعه ی مفردات هست یعنی داروهای تکی یک دارو ، دو تا نهایتا سه تا . و الا داروهای سنگین ، زیان بخش هست و خلاف طبیعت هست

این موجب می شود که حجم اطلاعاتِ ما کم شود و بردش زیاد شود

لذا در تولید دارو ، پیرامون 40 دارو و هر کدام صد صفحه می خوانیم یعنی کارایی هایی بیشتری از یک دارو می گیریم بجای اینکه چند صد دارو از هر کدام چند صفحه بخوانیم .

امتحانات خیلی جدی هست . اصلا نمره نداریم بلکه مفهوم گرایی هست .

نمره سر جایش هست و تا وقتی پایان نامه داده نشود ...